

در میزگرد روزنامه ایران مطرح شد

# «کت چرمی» روایتی از پشت پرده یک میهمانی

**گفت‌وگو**

**زنگس عاشوری**

روزنامه‌نگار

«کت چرمی» که در چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر از آن رونمایی شد، همچنان به عنوان پرفروش‌ترین فیلم سینمای اجتماعی این روزها، در حال اکران است. حسین میرزامحمدی در اولین تجربه بلند سینمایی اش به واکاوی چندین آسیب و معضل اجتماعی از جمله سوء استفاده از دختران بدسرپرست، پولشویی و فساد مالی یقه سفیدها در قالب مؤسسات خیریه و کمپ‌های اعتیاد، جبر اعتیاد و... پرداخته است. جا دادن دلمشغولی‌های پرترداد او در این فیلم بهانه‌ای شد تا در میزگردی با حضور پرویز اجلائی (جامعه‌شناس)، زهرا اردکانی فرد (مدرس و پژوهشگر حوزه زنان و رسانه)، حسین میرزامحمدی (کارگردان) و مسعود هاشمی‌نژاد (نویسنده) به بررسی رویکرد اجتماعی و تصویر زنان در فیلم بپردازیم.

**از فقر مردم نان نمی‌خوریم**

ایده سوءاستفاده یک مرکز خیریه از کودکان بدسرپرست معتاد به عنوان ترازیت مواد مخدر چطور شکل گرفت؟

**حسین میرزامحمدی-کارگردان:** بعد از فیلم کوتاه «نام مرده» که ماجرای آن در مرکز نگهداری از نوجوانان بی‌سرپرست یا بدسرپرست بسیاری می‌گذشت، مستند سینمایی «خارج از محدوده» را ساختم که آن هم درباره کمپ اعتیاد در یکی از شهرهای اطراف مشهد بود. در آن ایام با آدم‌ها و داستان‌های مختلفی آشنا شدم. پس از آن در تهران هم با کمپ‌های مختلف و با خانم لیلی ابریشد، رخشان بنی‌اتمداد و دیگر دوستان فعال این حوزه در ارتباط بودم. با مسعود (هاشمی‌نژاد، نویسنده) چند سالی است که در حوزه فیلم کوتاه و بلند همکاری داریم. ایده را برای او تعریف کردم و در جلسات گفت‌وگو به طرح ابتدایی رسیدیم.

یعنی خود خیریه‌هایی که چنین فعالیت‌های غیرقانونی انجام می‌دهند، در تحقیقات شما نشوا نمایی عینی داشت؟

**میرزا محمدی:** بله. دانی من خبرنگار است. از طریق ایشان با یکی از این خبرها آشنا شدم که البته خیلی سریع هم در فضای اون روزها گم شد. **پرویز اجلائی-جامعه‌شناس:** همان مورد الکس؟

**میرزا محمدی:** ماجرا مربوط به قبل از جریان الکس بود. شخصی بود که با عنوان خیریه، مراکز برای سوءاستفاده تأسیس کرده بود. در واقع محتوای اصلی میهمانی «کت چرمی» همین موضوع بود که به خاطر ملاحظات پروانه ساخت و نمایش تبدیل به چیز دیگری شد.

در «کت چرمی» به واکاوی چند معضل اجتماعی از جمله اعتیاد نوجوانان، دختران بدسرپرست، قاچاق دختران، قصاص برای دفاع در برابر تعرض، فعالیت یقه سفیدها در قالب مؤسسات خیریه و مسأله پولشویی و... پرداخته‌ایم. مسائلی که هر کدام از آنها قابلیت آن را دارد که موضوع داستانی ملتهب و جذاب باشد. چرا اصرار داشتید که تمام این معضلات را در یک فیلم بگنجانید؟ آیا این مسائل تزئینوار در اتصال با هم هستند یا انتخاب خودتان بود که در اولین گام فیلم بلند سینمایی‌تان سراغ چند سوزه ملتهب بروید؟

**میرزا محمدی:** فیلمنامه ما براساس سفر قهرمان است. یک شاه پیروزک دارد و چند خرده داستان که در آنها سعی کردیم موانعی بر سر قهرمان ایجاد کنیم تا هم فیلم به سمت درام‌تیزه شدن پیش برود و هم موضوعاتی را مطرح کنیم. اصراری بر این‌که تمام معضلات را در یک فیلم نشان دهیم، نداشتیم. سعی کردیم براساس طبقه



**فرهنگی**

یکشنبه ۸ مرداد ۱۴۰۲ ● شماره ۲۴۴

(پونه گلاره عباسی) از سر نژدن عیسی به او، گله می‌کند. به نظر می‌رسد رابطه پونه و عیسی مبهم مانده است؛ بالاخره در فیلم دستگاہ نظارتی کاملاً برمسآله اشرف دارد و بموقع وارد عمل می‌شود. اما اتفاق‌هایی که دراین مراکز افتاده و مطالعاتی که درمورد زندگی وسرنوشت این دختران و زنان شده این‌را، نشان نمی‌دهد.

**زهرا اردکانی فرد-مدرس و پژوهشگر حوزه زنان و رسانه:** از زمان تماشای «کت چرمی» ذهن من درگیر نوع مواجهه فیلم با دختران بدسرپرست و چگونگی معرفی آنها به مخاطب است. نکته مثبتی که دکتر اجلائی هم به آن اشاره کردند، همدلی فیلم با این زنان است؛ در حالی که معمولاً در مورد شخصیت مادری که مرتکب قتل شده، قربانی تکویمی وجود دارد و انگشت اتهام به سمت زنان است. «کت چرمی» اما در کنار این زنان قرار گرفته و نگاه همدلانه‌ای نسبت به آنها دارد.

**تعداد دختران مددکار نجات‌دهنده بیشتر از عیسی است**

خاتم اردکانی فرد از تجایی که دغدغه شما در نگاه جامعه‌شناسی به آثار سینمایی بیشتر متمرکز به حوزه زنان است، بیشتر برایمان راجع به تصویر زنان در فیلم توضیح دهید. با توجه به اینکه اغلب آنها قربانی شرایط موجود هستند این تصویر منقل از آنها واقعی است یا اینکه می‌شد در چنین شرایطی هم آنها را کنشگر نشان داد؟

**اردکانی فرد:** بله درست است که فیلم نسبت به شخصیت‌های زن همدل است؛ ولی در عین حال نگاه ترجم‌آمیز نسبت به آنها دارد. می‌گوید این زنان سوءاستفاده مالی باعث می‌شود عیسی به خیریه برود، به آن دختر بربخورد و با ماجرای مادر او و بالاخره موضوع سوءاستفاده از دختران برای انتقال مواد مخدر به خارج از کشور پی‌ببرد. هر کدام از اینها اجزای یک روایت هستند و ورودشان به قصه، به معنای پراکندگی نیست. اتفاقاً برعکس، می‌توان این ایراد را گرفت که برخی از مسائل خوب باز نشده است.

یعنی معتقدید پرداختن به تمام این

موضوعات در آگاهی‌بخشی به مخاطب

کارکرد داشته و تأثیرگذار بوده است؟

**اجلائی:** حرف من درباره ساختار دراماتیک روایت بودن نه آگاهی‌بخشی به مخاطب. عرض این بود که همه این گام‌ها برای شکل‌گیری روایت لازم بوده‌اند؛ اما اشکال دراماتورژیک فیلم در این است که برخی از این گام‌ها مبهم مانده‌اند یا باورپذیر نیستند؛ مثلاً مهم اصلی ماجرا همان آقای رفیعی کجاست؟ چرا و با چه نیتی به او پرداخته نمی‌شود؟ یا عیسی که این همه در مورد سرنوشت این دختران نوجوان حساس است و برای نجات آنها بر سر شغل و امنیت خود ریسک می‌کند، تا آنجا که دخترمتمم به قتل را درخانه نگه می‌دارد حتی حاضر می‌شود خانه‌اش را که احتمالاً مهم‌ترین دارایی اش است به خاطر نجات این چپه‌ها بفروشد، چطور دختر خودش را به خاطر معताد بودن از خانه بیرون کرده است. توجیه فیلم این است که حساسیت امروز او به خاطر همین اشتباهش در گذشته است. اما این باورپذیر نیست چون روایت فیلم براساس مسئولیت‌پذیری شخصیت‌های اصلی فیلم پیش می‌رود. اگر مسئولیت‌پذیری عیسی به خاطر تجربه شخصی اش است مسئولیت‌پذیری دو شخصیت دیگر چه توجیه شخصی دارد (یک کارمند بهزیستی، یک پزشک پزشکی قانونی و یک مأمور امنیتی که هر سه مسئولیت‌پذیر دولسوز هستند و وظایف سازمانی و انگیزه‌های شخصی‌شان باهم یگانه شده است). در اولین برخورد دخترخاله عیسی

**ایران**

Iran Daily Newspaper



**اردکانی فرد:**

درست است

که فیلم

نسبت به

شخصیت‌های

زن همدل

است؛ ولی

در عین حال

نگاه ترجم‌آمیز

نسبت به آنها

دارد. می‌گوید

این زنان چون

متعلق به طبقه

پایین و دچار

فقر هستند،

درگیر جبری

هستند که

نمی‌توانند

از آن خارج

شوند. راه

حلی هم که

در نهایت برای

این کاراکترها

ارائه می‌شود،

قهرمان مردی

است که به

شکل فرشته

نجات وارد

می‌شود و به

صورت موردی

و فردی مشکل

آنها را حل

می‌کند

قرار گرفته و فرار می‌کند. در مورد حمایت فعال یک نکته هم باید اضافه شود و آن هم محبت دیدن است. آدمی برای سلامت روح نیازمند دوست داشته شدن است. درمواجهه‌ای یکی از زنان فیلم با شخصیت اصلی فیلم کوتاه‌مان «ماشوم» که در افغانستان می‌گذرد. واقع‌گرایانه‌اش به این شکل است. **اجلائی:** اما در عالم واقع نه همه مشکلات برگرفته از زن بودن است و نه ناجی حتماً مرد است. در مطالعات و مصاحبه‌های بی‌شماری که با دختران و زنان در خانه‌های سلامت یا خانه‌های امن انجام شده، نجات‌دهنده‌های بسیاری از آن‌ها، خانم‌های مددکار بوده‌اند؛ یعنی خیلی بیش از عیسی، دختران مددکار و دانشجویهای دختر به آنها کمک می‌کنند. نکته مهم بعدی اینکه زنی که درآمد ندارد، شوهرش زانان در فیلم توضیح دهید. با توجه به رهایش کرده و تحصیلات و تخصص ندارد، خانواده هم او را طرد کرده است، واقعاً تحت جبر اجتماعی است. یا دختری که فرزند خانواده‌ای بدسرپرست است و بدون هیچ تصویری به طور خودکار معताد می‌شود، یا دختری که والدینش را از دست می‌دهد و‌توان کار و اداره زندگی‌اش را ندارد. این گیرافتادن درگیر جامعه را خوبی می‌توان در مصاحبه‌هایی که با این زنان شده مشاهده کرد. برخی از این زنان به مددکار التماس می‌کنند تا راهی برایشان پیدا کند. دختر جوانی می‌گوید: «از بچگی اینجا بودم و دلم می‌خواهد بروم بیرون، بروم هتلی جایی، هر جا غیر از اینجا زندگی کنم ببینم زندگی آزاد چطور است...» دختری که دنبال حال حادثه عشقی یا حتی به خاطر تعرض (مرد متجاوز اغلب آدمی است آشنا) نه تنها از طرف خانواده و جامعه مورد حمایت فعال قرار نمی‌گیرد، بلکه طرد می‌شود و بی‌پناه می‌ماند. در واقع مسأله اساسی همین طرد شدن و مورد حمایت قرارگرفتن است؛ اما در عالم واقع بسیاری از این دختران دوره بیشتر ندارند؛ یا در جامعه باشند و آسیب ببینند و سقوط کنند یا بی‌زوله باشند و آسیب نبینند. زترا بیشترین خدمتی که از نهاد‌های حامی می‌توانند بگیرند پناه دادن آنها در خانه‌های سلامت یا امن است. برخی زنان در مصاحبه‌ها بیان می‌کنند در این مؤسسه‌ها به ما می‌گویند: «اینجا بمان و هیچ کاری نکن.» به همین دلیل برخی از این زنان خیابان را به این مؤسسه‌ها ترجیح می‌دهند. راه حل این است که در جامعه باشند و فعال باشند و امنیت داشته باشند. به این می‌توان گفت حمایت فعال و حمایت در جهت توانمند ساختن زنان نه وابسته‌نگه داشتنشان است.

**هاشمی‌نژاد:** البته در این باره اتفاقات خوبی در بهزیستی رخ داده است. الان دیگر همه بچه‌ها در یک ساختمان ساکن نمی‌شوند. در کنار یک خانواده قرار می‌گیرند که شاید فرزند هم داشته باشند. این‌ها اتفاقات مثبتی است که وقتی به دل این کار رفیقیم، از آن آگاه شدیم. در حوزه اجتماعی از این دست اتفاقات خوب شکل گرفته‌اما اطلاع‌رسانی درستی نشده است. تجربه شبه‌خانواده‌ها اتفاق بسیار خوبی است. ممکن است شما بهترین خانه و امکانات را به یک کودک بدسرپرست بدهید و بگویید که اینجا زندگی کن اما چون هیچ وقت نمی‌تواند خانواده‌ای درک کند، همیشه این خلأ را احساس می‌کند؛ در صورتی که اگر همان کودک در خانواده‌ای در جنوب شهر که مثلاً یک فرزند هم دارد زندگی کند و هیچ کدام از آن امکانات را هم نداشته باشد، از لحاظ تجربه زیسته اتفاق بهتری برایش می‌افتد.

**اجلائی:** البته این طرح‌ها ابعاد مختلفی دارند، باید تست شوند، احتمال وقوع اتفاقات منفی چون تجاوز و... هم وجود دارد. در مصاحبه‌ها به چند مورد برمی‌خوریم که پس از مرگ یا اعتیاد والدین، دختر به یک خانواده از بستگان سپرده می‌شود، مورد تعرض می‌شود و فرار می‌کند. در مورد **هاشمی‌نژاد:** فکر می‌کنم واقع‌گرایانه‌اش همین شکلی است. می‌خواهم بگویم که ما قاطع فقیر، ناگاهی و ضعف قرار داریم؛ ضعف را می‌بینیم؛ ولی شما وارد این نقد ساختاری نمی‌شوید که چرا بخشی از ساختارهای کلان فرهنگی و اجتماعی، این دست زنان را تضعیف کرده‌اند. **هاشمی‌نژاد:** بله. اما من فکر می‌کنم این شکل دیگری از درام است. ما داریم راه حل ارائه می‌دهیم. می‌گوییم در چنین ساختاری راه حل این است که مردان مسئولیت‌پذیر باشند؛ شبیه همین عیسی فرهمند «کت چرمی» یا شخصیت اصلی فیلم کوتاه‌مان «ماشوم» که در افغانستان می‌گذرد. **اجلائی:** اما در عالم واقع نه همه مشکلات برگرفته از زن بودن است و نه ناجی حتماً مرد است. در مطالعات و مصاحبه‌های بی‌شماری که با دختران و زنان در خانه‌های سلامت یا خانه‌های امن انجام شده، نجات‌دهنده‌های بسیاری از آن‌ها، خانم‌های مددکار بوده‌اند؛ یعنی خیلی بیش از عیسی، دختران مددکار و دانشجویهای دختر به آنها کمک می‌کنند. نکته مهم بعدی اینکه زنی که درآمد ندارد، شوهرش زانان در فیلم توضیح دهید. با توجه به رهایش کرده و تحصیلات و تخصص ندارد، واقعاً تحت جبر اجتماعی است. یا دختری که فرزند خانواده‌ای بدسرپرست است و بدون هیچ تصویری به طور خودکار معताد می‌شود، یا دختری که والدینش را از دست می‌دهد و‌توان کار و اداره زندگی‌اش را ندارد. این گیرافتادن درگیر جامعه را خوبی می‌توان در مصاحبه‌هایی که با این زنان شده مشاهده کرد. برخی از این زنان به مددکار التماس می‌کنند تا راهی برایشان پیدا کند. دختر جوانی می‌گوید: «از بچگی اینجا بودم و دلم می‌خواهد بروم بیرون، بروم هتلی جایی، هر جا غیر از اینجا زندگی کنم ببینم زندگی آزاد چطور است...» دختری که دنبال حال حادثه عشقی یا حتی به خاطر تعرض (مرد متجاوز اغلب آدمی است آشنا) نه تنها از طرف خانواده و جامعه مورد حمایت فعال قرار نمی‌گیرد، بلکه طرد می‌شود و بی‌پناه می‌ماند. در واقع مسأله اساسی همین طرد شدن و مورد حمایت قرارگرفتن است؛ اما در عالم واقع بسیاری از این دختران دوره بیشتر ندارند؛ یا در جامعه باشند و آسیب ببینند و سقوط کنند یا بی‌زوله باشند و آسیب نبینند. زترا بیشترین خدمتی که از نهاد‌های حامی می‌توانند بگیرند پناه دادن آنها در خانه‌های سلامت یا امن است. برخی زنان در مصاحبه‌ها بیان می‌کنند در این مؤسسه‌ها به ما می‌گویند: «اینجا بمان و هیچ کاری نکن.» به همین دلیل برخی از این زنان خیابان را به این مؤسسه‌ها ترجیح می‌دهند. راه حل این است که در جامعه باشند و فعال باشند و امنیت داشته باشند. به این می‌توان گفت حمایت فعال و حمایت در جهت توانمند ساختن زنان نه وابسته‌نگه داشتنشان است.

**هاشمی‌نژاد:** البته این طرح‌ها ابعاد مختلفی دارند، باید تست شوند، احتمال وقوع اتفاقات منفی چون تجاوز و... هم وجود دارد. در مصاحبه‌ها به چند مورد برمی‌خوریم که پس از مرگ یا اعتیاد والدین، دختر به یک خانواده از بستگان سپرده می‌شود، مورد تعرض

**اردکانی فرد:** یک بحثی را من همیشه دارم، اینکه رسالت فیلم اجتماعی چیست؟ آیا فیلم اجتماعی قرار است که همه چیز را کاملاً زلال نشان دهد؛ یعنی وضع موجود را طوری نشان دهد که من ببینم بگویم آره، همین است؟ به نظر من کارکرد سینما این طبقه خودش است؛ می‌خواهد برطبقه اجتماعی و جبر آن مقابله کند. حالا ممکن است ما با راه حلش موافق باشیم یا نباشیم اما دست به عمل می‌زند.

**هاشمی‌نژاد:** من فکر می‌کنم جبری که در مورد آن صحبت می‌کنیم، در طبقات فرودست اجتناب‌ناپذیر است. مسأله آن زن‌ها بقاست، نه دست یافتن به آزادی اجتماعی و چیزهایی که مربوط به طبقه متوسط است. آنها به حمایت می‌شود؛ شما می‌گویید ما این دغدغه را داشتیم که برای این معضل که چطور می‌شود از جامعه مردسالار گذر کرد، راه‌حل بدهمیم؛ ولی من با راه‌حل شما مشکل دارم. شما باز هم راه‌حل را در دست بردار می‌بینید؛ این یعنی اینکه دوباره ساختارهای مردسالارانه را به شکل دیگری تولید می‌کنید؛ ولی زمانی که شما زنی توانمند، زنی که خودش فعالیت دارد را در فیلم خلق می‌کنید، اتفاقاً با جامعه مردسالار مبارزه کرده‌اید.

**هاشمی‌نژاد:** اتفاقاً زنان دارند به زانان کمک می‌کنند. ما مادری داریم که برای نجات دخترش و ایجاد شرایط آزادی اجتماعی و چیزهایی که مربوط به طبقه متوسط است. آنها به حمایت می‌شود؛ شما می‌گویید ما این دغدغه را داشتیم که برای این معضل که چطور می‌شود از جامعه مردسالار گذر کرد، راه‌حل بدهمیم؛ ولی من با راه‌حل شما مشکل دارم. شما باز هم راه‌حل را در دست بردار می‌بینید؛ این یعنی اینکه دوباره ساختارهای مردسالارانه را به شکل دیگری تولید می‌کنید؛ ولی زمانی که شما زنی توانمند، زنی که خودش فعالیت دارد را در فیلم خلق می‌کنید، اتفاقاً با جامعه مردسالار مبارزه کرده‌اید.

**میرزا محمدی:** تمرکز ما بر دختر ۱۷ ساله‌ای است که بعد از رویه‌رو شدن با عیسی تمام کمبودهایی که داشته را دارد، حس می‌کند؛ نبود فضای امن، نبود جایی که به او آرامش دهد، نبود حس پدرانه و... یعنی قدانی که هم ثریا داشته و هم عیسی در زندگی خود حس کرده، حالا در وجود ثریا تبلور پیدا کرده و درصدد جبران آن است، اتفاقاً بخشی از فیلم زیست‌درونی این کاراکترهاست مثل سکانسی که عروسکی را بغل کرده و می‌خواهد یا رز لبی که می‌زند و آن را پاک می‌کند و... یک آن می‌فهمد که زیست من چه بوده و آنچه می‌خواهم نیستم. شاید آن بخشی که نیاز غریزی یک آدم تا قبل از رسیدن به یک عمل کنشگرانه است، این حس است که من به جایی تعلق دارم و یک مأمّن امن برای من وجود دارد. وقتی این احساسات را حس کند، قطعاً به عمل کنشگرانه می‌رسد. کما

اینکه این دختر ۱۷‌ساله برای نجات مادر خود همه‌کاری می‌کند. **اردکانی فرد:** ولی در نهایت با رسیدن به خودکشی، کاراکترتان را یکباره خیلی ضعیف می‌کنید. **هاشمی‌نژاد:** به بعد رئالیستی فیلم نگاه کرده‌ام. **سینمای اجتماعی سایه روشن است**

برواین صحبت‌ها، آقای میرزا محمدی نگاه شما به سینمای اجتماعی چیست؟

**میرزا محمدی:** از نگاه من به طور کلی سینمای اجتماعی سایه روشن است؛